

مطالعه تطبیقی تفسیر قرارداد در قانون مدنی افغانستان، اصول حقوق قراردادهای اروپا و اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی

سید عزیزالله موسوی^۱

چکیده

تفسیر قرارداد از مباحث بنیادی حقوق خصوصی است که نقش تعیین‌کننده‌ای در تضمین اجرای تعهدات و پیشگیری از اختلافات دارد. در قانون مدنی افغانستان، اصول حقوق قراردادهای اروپا و اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی، هرچند تفاوت‌هایی در شیوه‌ها دیده می‌شود؛ اما همگی بر کشف اراده واقعی طرفین تأکید دارند. اهمیت این موضوع در آن است که ابهام یا برداشت‌های متفاوت از مفاد قرارداد، از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری دعاوی و بی‌اعتمادی در روابط حقوقی محسوب می‌شود. این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و رویکرد تحلیلی - تطبیقی انجام شده است. داده‌ها از منابع فقهی، قوانین ملی و اسناد بین‌المللی گردآوری و با محوریت سه قاعده «قصد مشترک طرفین»، «قصد خاص یکی از طرفین» و «قصد متعارف» تحلیل گردیده است. همچنین نقش وسایل تفسیر همچون مذاکرات مقدماتی، رفتار طرفین، عرف، حسن نیت و هدف قرارداد بررسی شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که حقوق افغانستان ضمن اتکا بر مبانی فقه اسلامی، در بسیاری از موارد با اصول بین‌المللی همسویی داشته و ظرفیت انطباق با استانداردهای جهانی را داراست.

کلیدواژه‌ها: تفسیر قرارداد، قصد مشترک، قصد خاص، قصد متعارف، ابزار تفسیر

۱. دکتری حقوق خصوصی، دانشکده فقه و حقوق، جامعه المصطفی العالمیه، (نماینده افغانستان)، کابل، افغانستان

ایمیل: azizmousavi5@gmail.com

مقدمه

قراردادها شالوده اصلی روابط حقوقی، اقتصادی و اجتماعی در جوامع معاصر را تشکیل می‌دهند. توسعه مناسبات تجاری، پیچیدگی‌های فزاینده در معاملات و تنوع روزافزون در روابط قراردادی، سبب شده که قرارداد به‌عنوان مهم‌ترین ابزار تحقق اراده و تنظیم تعهدات میان افراد و نهادها جایگاه ویژه‌ای در حقوق پیدا کند. با این حال، هیچ قراردادی خالی از احتمال ابهام، اجمال یا تفاوت برداشت میان طرفین نیست. ازاین‌رو، «تفسیر قرارداد» نه صرفاً یک ابزار فنی، بلکه ضرورتی حقوقی و عملی برای تضمین عدالت قراردادی، وفای به عهد و رفع اختلافات محسوب می‌شود.

در فرایند تفسیر، هدف اصلی کشف و بازشناسی اراده واقعی متعاملین است. این امر از یک‌سو بر پایه اصل بنیادین «العقود تابعة للقصد» در فقه اسلامی و از سوی دیگر بر مبنای قواعد پذیرفته‌شده در اسناد بین‌المللی و نظام‌های حقوقی مدرن استوار است. در قانون مدنی افغانستان نیز تصریحات روشنی وجود دارد که نشان می‌دهد کشف قصد مشترک و واقعی طرفین بر الفاظ و ظواهر مقدم است. با این حال، تفاوت در مبانی نظری و ابزارهای تفسیر در نظام‌های مختلف، باعث شده که مقایسه و تحلیل تطبیقی میان آن‌ها، ضرورتی دوچندان یابد.

مطالعه تطبیقی تفسیر قرارداد میان حقوق افغانستان، اصول حقوق قراردادهای اروپا (PECL) و اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی (UNIDROIT) از این جهت اهمیت دارد که هر یک از این نظام‌ها از پیش‌فرض‌های متفاوتی بهره می‌گیرند؛ اما در بسیاری از نتایج به هم نزدیک می‌شوند. حقوق افغانستان، با پشتوانه فقه اسلامی و با تأثیر از حقوق مدنی، بر قصد و نیت واقعی تأکید دارد. در مقابل، اسناد اروپایی و بین‌المللی ضمن توجه به اراده باطنی، به‌ویژه در موارد سکوت یا ابهام، معیار «شخص متعارف» و «عرف» را نیز در نظر می‌گیرند. چنین مقایسه‌ای می‌تواند نقاط قوت و ضعف هر نظام را آشکار ساخته و زمینه اصلاح رویه‌های حقوقی و قضایی داخلی را فراهم آورد.

افزون بر این، در فضای کنونی که روابط تجاری افغانستان با نهادها و شرکت‌های خارجی رو به گسترش است، آشنایی با اصول بین‌المللی تفسیر قرارداد ضرورتی اساسی



دارد. همسان‌سازی و هماهنگی در این حوزه، می‌تواند نقش مهمی در کاهش اختلافات فراملی، ارتقای امنیت حقوقی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی ایفا نماید. در عین حال، تکیه بر مبانی فقهی و حقوقی بومی، ضامن آن است که این تطبیق به هویت حقوقی داخلی خدشه وارد نکند.

بنابراین پژوهش حاضر بر آن است تا با رویکردی تطبیقی، قواعد و وسایل تفسیر قرارداد را در سه نظام حقوقی یادشده بررسی کند. بدین منظور، ابتدا مفهوم و ضرورت تفسیر روشن می‌شود، سپس قواعد اصلی تفسیر شامل «قصد مشترک طرفین»، «قصد خاص یکی از طرفین» و «قصد متعارف» تحلیل می‌گردد و در نهایت، وسایل و ابزارهای تفسیر مانند عرف، مذاکرات مقدماتی و اصل حسن نیت مورد توجه قرار می‌گیرد. هدف نهایی آن است که ضمن آشکار ساختن وجوه اشتراک و افتراق، تصویری روشن از جایگاه حقوق افغانستان در میان نظام‌های حقوقی پیشرفته ارائه گردد.

۱. مفاهیم

تفسیر قرارداد یکی از مهم‌ترین ابزارهای حقوقی در راستای کشف اراده مشترک طرفین و تعیین آثار حقوقی ناشی از عقد به شمار می‌رود. از این رو تبیین دقیق مفهوم تفسیر قرارداد ضروری است و در این راستا، ابتدا به مفهوم واژه «تفسیر»، سپس «قرارداد» و در نهایت به مفهوم ترکیبی «تفسیر قرارداد» پرداخته می‌شود:

۱-۱. تفسیر

واژه تفسیر از ریشه «فَسَّرَ» گرفته شده و در لغت به معنای آشکار ساختن، پرده‌برداری، کشف و توضیح مقصود از الفاظ مبهم یا مشکل و نیز بیان و تبیین محتوا به شکلی روشن و قابل فهم آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۰۵). در لسان‌العرب نیز آمده است: «التَّفسيرُ: إظهارُ الشَّيْءِ وَكَشْفُهُ» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۴، ۳۲۳). این تعبیر گویای آن است که تفسیر در اصل به معنای رفع ابهام و کشف معناست. در اصطلاح، به‌طور عمده در دو معنای مترتب بر هم به کار می‌رود:

الف. تبیین معنای الفاظ: یعنی روشن ساختن معنای واژگان و جملاتی که به جهت

ساختار، کاربرد، یا بافت، مبهم، مجمل یا پیچیده‌اند.

ب. کشف و بیان قصد گوینده از الفاظ: یعنی کشف مراد واقعی متکلم، اعم از آنکه این مقصود در ظاهر لفظ آمده باشد یا نیاز به تحلیل و استنباط داشته باشد (قشقای، ۱۳۷۸: ۱۳).

با توجه به دو معنای فوق، می‌توان گفت که تفسیر عبارت است از تبیین معنای الفاظ، به‌منظور کشف مقصود و اراده گوینده. بنابراین تفسیر تنها به کشف معنای لغوی یا ادبی محدود نمی‌شود، بلکه گامی فراتر رفته و به درک مقصود اصلی گوینده معطوف می‌گردد. این مسئله در تفسیر متون حقوقی، فقهی و دینی، به‌ویژه قرآن کریم، اهمیت دوچندان می‌یابد؛ زیرا گاه معنای ظاهری الفاظ، تمام مقصود شارع یا قانون‌گذار را منتقل نمی‌کند و مفسر باید با توجه به قرائن، اصول، مقاصد و قواعد تفسیری، به کشف مراد نهایی بپردازد. در اصول فقه نیز، تفاوت میان تفسیر و تأویل، دقیقاً بر همین مبناست که تفسیر ناظر به ظاهر لفظ و فهم عرفی آن است، درحالی‌که تأویل، فراتر رفته و ناظر به باطن و لایه‌های عمیق‌تر معنایی است که ممکن است از ظاهر لفظ به دست نیاید (شهید صدر، ۱۴۲۰: ۱، ۲۱۷).

۱-۲. قرارداد

قرارداد تنها به قرارداد مکتوب محدود نیست، بلکه هر توافقی که طرفین با قصد ایجاد التزام حقوقی و توافق کامل بدان دست یابند، قرارداد محسوب می‌شود. این رویکرد در اسناد بین‌المللی همچون اصول حقوق قراردادهای اروپا (ماده ۱-۱۰۲) و اصول قراردادهای تجاری بین‌الملل (ماده ۱-۱-۲) به‌صراحت پذیرفته شده است. در فقه اسلامی نیز قواعدی چون «العقد تابعه للقصد» و «إنما الأعمال بالنیات»، بر همین حقیقت دلالت دارند که ملاک در تحقق عقد، قصد التزام طرفین است، نه شکل ظاهری قرارداد.

در قانون مدنی افغانستان نیز همین رویکرد مشاهده می‌شود. مطابق ماده ۵۰۹ ق. م. افغانستان، «اظهار اراده توسط گفتار، نوشته یا اشاراتی که عرفاً متداول باشد، صورت می‌گیرد. همچنین اظهار اراده به داد و ستدی که بر حقیقت یک عقد صراحتم‌دلالیت نماید، صورت گرفته می‌تواند». بنابراین عقد وقتی تحقق می‌یابد که ایجاب و قبول با قصد انشا واقع شود و قرینه‌ای بر قصد موجود باشد.



از مقایسه سه نظام (فقه اسلامی، حقوق افغانستان و اسناد بین‌المللی)، اشتراک‌ها و تفاوت‌هایی به دست می‌آید. در هر سه، قصد و توافق طرفین رکن اصلی تحقق قرارداد است و شکل مکتوب یا رسمی ضرورت ندارد، مگر در موارد استثنایی. در فقه اسلامی، مبنای این قاعده احادیث و قواعد اصولی است، در حقوق افغانستان این مبنا در مواد قانون مدنی منعکس گردیده است و در اسناد اروپایی و بین‌المللی نیز این امر به‌عنوان یک اصل پذیرفته شده است. بنابراین نظام حقوقی افغانستان، همسو با فقه اسلامی و حقوق تجاری بین‌المللی حرکت می‌کند و این تطبیق نشان‌دهنده گرایش حقوق افغانستان به هماهنگی با نظام‌های حقوقی مدرن و در عین حال وفاداری به مبانی فقه اسلامی است.

۱-۳. تفسیر قرارداد

در ادبیات حقوقی از تفسیر قرارداد، با تعبیر گوناگون تعریف شده است. برخی آن را صرفاً «تشخیص مفهوم مقررات قرارداد» می‌دانند (شهیدی، ۱۳۸۷: ۲، ۴۵). در مقابل، گروهی دیگر تعریف جامع‌تری ارائه کرده و تفسیر قرارداد را «تشخیص ماهیت، مفاد و طرف‌های قرارداد بر اساس اراده مشترک متعاقدين و مقررات قانونی» دانسته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۱، ۲۲۱). به نظر می‌رسد، تعریف دوم به دلیل توجه به اراده واقعی طرفین و چارچوب قانونی، جامع‌تر است و با اصول کلی همچون «العقود تابعة للقصود» در فقه اسلامی نیز هماهنگی دارد (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۳، ۱۲).

با پذیرش تعریف دوم، تفسیر قرارداد دارای عناصر متعددی است. نخست تشخیص ماهیت قرارداد که ناظر بر تعیین نوع و ذات عقد است، مانند اینکه بیع، معاوضه، عقد معین یا غیرمعین باشد (شهیدی، ۱۳۸۷: ۲، ۴۷). دوم، تشخیص مفاد قرارداد که شامل شناسایی موضوع، آثار، شرایط اجرا، زمان و مکان ایفای تعهدات و دیگر جزئیات محتوایی عقد است (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۱، ۲۲۵). سوم، تشخیص طرف‌های قرارداد در مواردی که ابهام وجود دارد؛ برای نمونه، وقتی یکی از طرفین به‌عنوان نماینده و نه اصیل، قرارداد را منعقد کرده باشد، ولی سمت خود را آشکار نسازد (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۱: ۴۱۲). بنابراین تفسیر قرارداد ابزار حقوقی مهمی برای کشف اراده مشترک طرفین و تطبیق آن با قواعد قانونی حاکم است.

۲. ضرورت تفسیر قرارداد

انتقال دقیق مقصود و نیت میان اشخاص، همواره با دشواری همراه است. این دشواری در حوزه قراردادها اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا اغلب روابط اقتصادی و اجتماعی بر پایه قراردادها استوار است و اعتماد متقابل طرفین اساس چنین روابطی را شکل می‌دهد. هرگاه اختلافی در خصوص موضوع، آثار یا حدود قرارداد بروز کند، بحث تفسیر قرارداد ضرورت می‌یابد (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۱، ۲۳۰). درواقع تفسیر به منزله ابزاری است که ابهامات و اجمال موجود در الفاظ یا شرایط قرارداد را برطرف می‌سازد و موجب می‌شود که قرارداد مطابق با اراده واقعی طرفین اجرا گردد (شهیدی، ۱۳۸۷: ۲، ۵۱).

حقوقدانان سرچشمه اختلافات قراردادی را در دو عامل اساسی دانسته‌اند: سوءتفاهم و سودجویی (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۱: ۴۱۸). از یک سو، ممکن است یکی از طرفین مقصود واقعی دیگری را به درستی درک نکرده باشد؛ برای مثال، در تعبیر از یک شرط یا قید، برداشت‌های متفاوتی صورت گیرد که منجر به اختلاف شود. از سوی دیگر، گاهی یکی از طرفین با انگیزه سودجویی و تفسیر به نفع خود، معنای قرارداد را به گونه‌ای ارائه می‌دهد که منطبق با واقع و اراده مشترک نیست. در هر دو حالت، بروز اختلاف اجتناب‌ناپذیر است و این وضعیت نشان می‌دهد که بدون تفسیر، قراردادها در معرض نزاع و بی‌اعتمادی قرار می‌گیرند (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۳، ۱۷).

ضرورت تفسیر زمانی آشکار می‌شود که این ابزار حقوقی به دادرس یا طرفین کمک می‌کند تا مقصود واقعی متعاملین را کشف کرده و تعهدات قراردادی را روشن سازد. در حقوق افغانستان نیز به موجب ماده ۷۲ قانون مدنی، الفاظ عقود باید بر معنای متعارف آن حمل شود و در صورت وجود ابهام، قصد و نیت طرفین ملاک قرار می‌گیرد. این حکم نشان می‌دهد که قانون‌گذار افغانستان همانند فقه اسلامی با قاعده «العقود تابعة للقصود» همسو است و بر کشف اراده مشترک طرفین تأکید دارد. همچنین در حقوق بین‌الملل خصوصی، از جمله در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا ماده ۸، تفسیر قرارداد بر مبنای قصد واقعی طرف مقابل و شرایط عینی قرارداد انجام می‌شود (صفایی و همکاران، ۱۳۹۲: ۴۰۵). بنابراین در سطح ملی و بین‌المللی، تفسیر قرارداد نه تنها یک ضرورت نظری، بلکه یک ابزار عملی



برای تضمین اجرای صحیح قرارداد و حل و فصل اختلافات است.

۳. جایگاه تفسیر قرارداد

تفسیر قرارداد تنها به مرحله اجرای تعهدات محدود نمی‌شود، بلکه از همان آغاز و در مرحله انعقاد عقد اهمیت ویژه دارد. در این مرحله باید روشن شود که ایجاب ارائه‌شده آیا واقعاً جنبه انشایی داشته و با قصد جدی همراه بوده است یا خیر. همچنین باید بررسی شود که قبول صادره از سوی طرف دیگر با ایجاب مطابقت دارد و واجد شرایط صحت عقد است یا نه (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۱، ۲۳۲). در حقوق افغانستان نیز بر اساس ماده ۵۰۶ قانون مدنی، عقد زمانی تحقق می‌یابد که ایجاب و قبول با قصد انشا همراه باشد و قرینه‌ای بر این قصد موجود باشد. لذا در صورت بروز ابهام، تفسیر به عنوان ابزار کشف قصد واقعی متعاملین ضروری است. در فقه اسلامی نیز قاعده «العقود تابعة للقصود» (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۳، ۱۹)، بر این نکته دلالت دارد که بدون تفسیر صحیح، احراز تحقق عقد و رابطه معاملاتی ممکن نخواهد بود. بنابراین در مرحله تکوین، تفسیر ابزار تشخیص این امر است که آیا اصولاً قراردادی به وجود آمده یا خیر.

حتی اگر عقدی به درستی منعقد شده باشد، در مرحله اجرای تعهدات نیز نیاز به تفسیر وجود دارد. علت آن است که میان صحت انعقاد و قابلیت اجرا تلازم کامل وجود ندارد، چه بسا قرارداد صحیحی منعقد گردد؛ اما به دلیل تعابیر مبهم یا تعارض در شروط، اجرای آن با مشکل مواجه شود (شهیدی، ۱۳۸۷: ۲، ۵۴). در چنین حالتی، تفسیر قرارداد برای کشف حدود و ثغور تعهدات و تعیین آثار عقد ضروری است. مواد ۷۰۵ تا ۷۲۹ ق.م. افغانستان به تفسیر عقد اختصاص یافته است که بیانگر اهتمام قانون‌گذار به جایگاه تفسیر قرارداد است. در عرصه بین‌المللی نیز ماده ۸ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا (CISG) صراحتاً بیان می‌کند که مفاد قرارداد و اظهارات طرفین باید بر اساس قصد واقعی آنان و با توجه به اوضاع و احوال تفسیر شود. بنابراین در مرحله اجرا، تفسیر نه تنها ابزاری برای رفع ابهام، بلکه وسیله‌ای برای تضمین حسن اجرای قرارداد و تحقق اراده مشترک متعاملین است.

۴. قواعد تفسیر قرارداد

آنچه در تفسیر قرارداد جایگاه اساسی و محوری دارد، کشف مقصود و مراد واقعی طرفین قرارداد است. در حقیقت، غایت تفسیر، بازشناسی و آشکار ساختن همان قصدی است که طرفین هنگام انعقاد عقد در ذهن و ضمیر خویش داشته‌اند و با آن، اراده حقوقی خود را به منصفه ظهور رسانده‌اند. از این‌رو برای تحلیل دقیق این بحث، ابتدا باید مفهوم «قصد» روشن شود و مراحل تکوین آن مورد بررسی قرار گیرد تا روشن شود که نقش قصد در قراردادها چیست و چگونه باید در فرایند تفسیر، لحاظ شود.

قصد در لغت معانی گوناگونی دارد؛ مانند «پیش گرفتن راهی» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۱۹)، «به هدف زدن تیر و آوردن شیء مطلوب» (هارون، ۱۴۰۴: ۵، ۹۵)؛ اما هیچ‌یک از این معانی لغوی، به تنهایی پاسخگوی آنچه در حقوق قراردادها مد نظر است، نیست. از این‌رو، باید به معنای اصطلاحی قصد در حقوق رجوع کرد (قشقایی، ۱۳۷۸: ۶۵). در اصطلاح حقوقی، قصد نتیجه یک فرایند تدریجی در نفس انسان است و نه امری دفعی و آنی. این فرایند دارای مراحل است: نخست تصور شیء یا موضوع قرارداد در ذهن شکل می‌گیرد (مرحله تصور)؛ سپس فرد با سنجش آن، به مفید بودنش اذعان می‌کند (تصدیق به فایده)؛ در پی این اذعان، شوق به دست آوردن آن در نفس ایجاد می‌شود (مرحله شوق) و شوق اگر شدت یابد، به عزم می‌انجامد (شوق مؤکد یا عزم). برخی از اندیشمندان همین مرحله عزم را «قصد» دانسته‌اند؛ اما گروهی دیگر قائل‌اند که پس از عزم، مرحله‌ای پنجم وجود دارد که آن را «نیروی محرکه» یا «عزم مصمم» می‌نامند و معتقدند که انشای عقد در همین مرتبه رخ می‌دهد؛ زیرا اراده در این سطح به اوج الزام و قطعیت خود می‌رسد و به قصد تحقق می‌بخشد. دیدگاه سوم نیز بر آن است که قصد همان اراده در کامل‌ترین و غیرقابل بازگشت‌ترین وضعیت خود است؛ وضعیتی که از اختیار صرف فرد خارج شده و تحقق خارجی می‌یابد.

مسئله قابل طرح این است که آیا قصد به خودی خود برای تحقق عقد کافی است یا نیاز به «مُبَرز» دارد؟ و اگر نیازمند مبرز باشد، آیا این مبرز صرفاً علامت و وسیله ابراز قصد است یا شرط تحقق آن به شمار می‌رود؟ در پاسخ، دو نظریه اصلی مطرح است:



نخست، نظریه «اراده باطنی» که بر کشف نیت واقعی و درونی طرفین تأکید دارد و مبرز را صرفاً ابزار و علامتی برای نشان دادن آن اراده می‌داند. مطابق اصول حقوق قراردادهای اروپا، در بند ۱ ماده ۱۰۱-۵ آمده است: «قرارداد بر اساس قصد مشترک طرفین تفسیر می‌شود، حتی اگر این تفسیر با معنای ظاهری الفاظ تفاوت داشته باشد» (شعاریان و ترابی، ۱۳۸۹: ۲۲۰). بر این اساس، کلمات یا ظواهر قرارداد فقط نشانه‌هایی برای کشف قصد هستند و جزو ارکان تشکیل دهنده آن محسوب نمی‌شوند.

دوم، نظریه «اراده ظاهری» که علاوه بر قصد، بر اهمیت مبرز نیز تأکید می‌کند. در حقوق افغانستان نیز می‌توان ردپای این دیدگاه را دید، همان‌گونه که مواد ۵۰۹ و ۵۱۰ مقرر می‌دارد: «اظهار اراده توسط گفتار، نوشته و یا اشاراتی که عرفاً متداول باشد، صورت می‌گیرد. همچنان اظهار اراده به داد و ستدی که بر حقیقت یک عقد صراحتاً دلالت نماید، صورت گرفته می‌تواند». «اظهار اراده طور ضمنی صورت گرفته می‌تواند، مگر اینکه صریح بودن آن را قانون و یا عاقدین شرط گذاشته باشند». بدین معنا که تحقق عقد مستلزم آن است که قصد انشاء با یک مبرز خارجی و محسوس همراه باشد. این ماده روشن می‌سازد که قصد انشاء به تنهایی عقد را محقق نمی‌کند، بلکه باید در قالبی ظاهری متجلی گردد. بنابراین مبرز نه شرط تحقق خود قصد، بلکه شرط تأییدگذاری و کارکرد بیرونی آن است. همچنین در اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی نیز همین رویکرد مشاهده می‌شود. بند ۱ ماده ۱-۴ این اصول تصریح دارد که: «قرارداد باید مطابق قصد مشترک طرفین تفسیر شود» (اخلاقی و امام، ۱۳۹۳: ۱۷۷). بدین ترتیب، آنچه اصالت دارد قصد مشترک است و الفاظ یا ظواهر صرفاً ابزار کشف آن به شمار می‌روند.

برایند این تحلیل آن است که در نظام‌های حقوقی مختلف، هرچند در تعبیر از جایگاه مبرز تفاوت‌هایی دیده می‌شود؛ اما اغلب بر محوریت قصد مشترک تأکید دارند و مبرز را وسیله‌ای برای تجلی و ابراز آن می‌دانند، نه شرط تحقق ذاتی آن. از این رو در فرایند تفسیر قرارداد، همواره باید کوشید تا میان ظاهر قرارداد و قصد واقعی طرفین جمع گردد و هر جا تعارضی رخ دهد، در پرتو قواعد تفسیری و اصول حاکم بر قراردادها، مقصود مشترک اصل تلقی گردد.

۱-۴. قصد مشترک طرفین

یکی از مهم‌ترین اصول در تفسیر قراردادهای نظام‌های مختلف حقوقی، قاعده قصد مشترک طرفین است. این قاعده، نقطه آغاز و محور بنیادین در فهم و تفسیر مفاد قرارداد تلقی می‌شود. به موجب این اصل، هرگونه ابهام، سکوت یا تعارض ظاهری در متن قرارداد باید با مراجعه به اراده واقعی و قصد مشترک طرفین برطرف شود، نه صرفاً بر اساس ظاهر الفاظ یا قالب‌های صوری.

منظور از قصد مشترک، اراده واقعی طرفین در هنگام انعقاد قرارداد است؛ همان انگیزه‌ها، اهداف و توافقات نانوشته‌ای که در بستر گفت‌وگو، تفاهم و مفاهمه میان طرفین شکل می‌گیرد. گاه ممکن است متن قرارداد، ناقص یا نارسا باشد، یا عباراتی در آن وجود داشته باشد که برداشت‌های مختلفی از آن ممکن باشد. در اینجا کشف قصد مشترک طرفین می‌تواند کلید حل مشکل باشد. در چنین حالتی، تفسیر قراردادی نباید صرفاً وابسته به معنای ظاهری واژگان یا ساختارهای صوری متن باشد، بلکه مفسر باید به عمق روابط قراردادی، زمینه‌های شکل‌گیری توافق و اراده حقیقی طرفین توجه نماید. این قاعده، به طور خاص در قراردادهای پیچیده یا بین‌المللی اهمیت دوچندان دارد.

۱. اصول حقوق قراردادهای اروپا: در بند ۱ ماده ۱۰۱-۵ از اصول حقوق قراردادهای اروپا آمده است: «قرارداد بر اساس قصد مشترک طرفین تفسیر می‌شود، حتی اگر این تفسیر با معنای ظاهری الفاظ متفاوت باشد» (شعاریان و ترابی، ۱۳۸۹: ۲۲۰). مطابق این بند قانونی، اولاً، قصد مشترک بر ظاهر الفاظ مقدم است؛ ثانیاً، ملاک تفسیر، نیت واقعی طرفین است نه آنچه صرفاً نگاشته شده؛ ثالثاً، این اصول بر نظریه اراده باطنی تأکید دارد و به نوعی در مقابل نظریه اراده ظاهری قرار می‌گیرد و رابعاً، حتی در صورت تعارض صریح میان الفاظ و نیت واقعی، باید به نیت واقعی استناد کرد.

۲. اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی: مطابق بند ۱ ماده ۱-۴ این اصول: «قرارداد باید مطابق قصد مشترک طرفین تفسیر شود» (اخلاقی و امام، ۱۳۹۳: ۱۷۷). این بند از اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی گویای آن است که اولاً، در عرصه بین‌المللی که طرفین ممکن است از نظام‌های حقوقی، فرهنگی و زبانی متفاوت باشند، شفاف‌سازی



قصد مشترک مهم‌ترین ابزار برای پیشگیری از سوءتفاهم یا منازعه است. ثانیاً این اصول، دیدگاهی واقع‌گرایانه به تفسیر قرارداد ارائه می‌دهند و تکیه‌گاه مهمی برای داوری و حل و فصل اختلافات قراردادی در سطح بین‌المللی محسوب می‌شوند.

۳. قانون مدنی افغانستان: حقوق افغانستان نیز با اصول بین‌المللی هم‌سو است. دو ماده کلیدی در قانون مدنی افغانستان بر اهمیت اراده واقعی تأکید دارند. در ماده ۴۹۴ قانون مدنی آمده است: «تصرف حقوقی در عقود با توافق اراده طرفین عقد، تکمیل گردیده و به اثر آن بر یکی از طرفین، وجیهه مرتب می‌گردد». هم‌چنین بند ۱ از ماده ۴۹۷ قانون مدنی: «عقد عبارت از توافق دو اراده است». بر این اساس، می‌توان گفت: اولاً الفاظ، وسیله بیان اراده‌اند نه اصل قرارداد. در نتیجه اگر الفاظ دلالت صریح بر اراده واقعی نداشته باشند، اولویت با نیت واقعی است. ثانیاً این رویه، با اصول فقهی مانند «العقود تابعة للقصد»، «الأمر بمقاصدها» و «الأعمال بالنیات» نیز کاملاً منطبق است. فقه اسلامی، از دیرباز بر اراده واقعی و نیت طرفین تأکید داشته است و ثالثاً، در صورتی که اختلافی در تفسیر پیش آید و یکی از طرفین ادعا کند که نیت واقعی او خلاف ظاهر قرارداد بوده، مرجع تفسیر باید برای کشف نیت واقعی تحقیق کند، ولو اینکه الفاظ دلالت بر چیزی دیگر داشته باشند.

۴. کاربرد عملی قاعده قصد مشترک طرفین: در مقام اجرا و داوری، پذیرش این قاعده آثار مهمی دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

الف. در صورت وجود ابهام یا سکوت قراردادی، صرف مراجعه به متن کفایت نمی‌کند، بلکه شواهد بیرونی، مذاکرات پیش از قرارداد، عرف، عملکرد طرفین و حتی مراسلات رسمی می‌تواند به کشف نیت واقعی کمک کند.

ب. این قاعده به‌ویژه در قراردادهایی که به زبان غیرمادری طرفین تدوین شده یا ترجمه شده‌اند، مبنای عدالت قراردادی را حفظ می‌کند.

ج. رعایت این اصل از سوءاستفاده از نقایص صوری قراردادها نیز جلوگیری می‌کند و مانع آن می‌شود که یکی از طرفین با استناد صرف به ظاهر، خلاف نیت واقعی، ادعای حقی کند.

خلاصه آنکه، قاعده «قصد مشترک طرفین» در تفسیر قرارداد، نه تنها در نظام‌های حقوقی



بین‌المللی، مانند PECL و UNIDROIT بلکه در نظام حقوقی افغانستان و مبانی فقه اسلامی، اصلی ریشه‌دار و بنیادین به شمار می‌رود. این قاعده بیان‌گر آن است که در هر قرارداد، آنچه بیش از الفاظ اهمیت دارد، واقعیت اراده طرفین است. این اصل، ضامن تحقق عدالت قراردادی، وفای به عهد واقعی و پیشگیری از تفسیرهای ناروا و سوءاستفاده‌های حقوقی است. Top of Form.

۲-۴. قصد خاص یکی از طرفین

در کنار «قصد مشترک طرفین» که اساس و نقطه آغاز تفسیر قرارداد است، اصول حقوقی اروپا، اصول تجاری بین‌المللی و نیز حقوق افغانستان، «قصد خاص یکی از طرفین» را نیز به عنوان قاعده پذیرفته‌اند. این قاعده زمانی مطرح می‌شود که یکی از طرفین در زمان انعقاد قرارداد، دارای قصد و نیت ویژه‌ای بوده و طرف دیگر از آن قصد خاص مطلع بوده یا منطقاً باید مطلع می‌بود. در چنین حالتی، قواعد تفسیر ایجاب می‌کند که قرارداد مطابق آن قصد خاص تفسیر شود، حتی اگر با ظاهر الفاظ متفاوت باشد. این قاعده به‌ویژه در روابط قراردادی پیچیده یا مذاکرات تجاری، اهمیت بسیاری دارد و از بروز تفسیرهای ناعادلانه یا صوری جلوگیری می‌کند.

۱. اصول حقوق قراردادهای اروپا: اصول حقوق قراردادهای اروپا که به عنوان یکی از منابع مهم در توسعه حقوق قراردادی در اروپا شناخته می‌شود، در بند ۲ ماده ۵-۱۰۱ چنین مقرر می‌دارد: «اگر ثابت شود که یک طرف قصد مفهوم خاصی از قرارداد را داشته و طرف دیگر نمی‌توانسته از این قصد بی اطلاع باشد، قرارداد باید بر اساس تفسیر مورد نظر طرف اول اجرا شود» (شعاریان و ترابی، ۱۳۸۹: ۲۲۰).

بر اساس بند فوق، اولاً اگر یک طرف قصد خاصی از عبارتی در قرارداد داشته باشد و این قصد برای طرف مقابل قابل فهم یا قابل انتظار بوده، تفسیر مطابق آن قصد خاص انجام می‌شود. به بیان دیگر، الفاظ، در خدمت اراده واقعی هستند نه برعکس. ثانیاً این بند بر استمرار نظریه اراده باطنی در حقوق قراردادهای تأکید دارد؛ نظریه‌ای که معتقد است آنچه در دل و نیت طرفین است، باید اساس تفسیر قرار گیرد، نه آنچه صرفاً نگاشته شده است. ثالثاً این قاعده مانع از آن می‌شود که طرفی که از قصد خاص طرف مقابل اطلاع داشته یا باید



اطلاع می‌داشت، بعدها به بهانه الفاظ مبهم، از مسئولیت خود شانه خالی کند. این امر تضمین‌کننده اصل حسن نیت در اجرا و تفسیر قراردادهاست.

۲. اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی: در این اصول نیز، مشابه رویکرد اصول قراردادهای اروپا اتخاذ شده است. مطابق بند دوم ماده ۱-۴ اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی: «اگر نتوان چنین قصدی را احراز کرد، قرارداد باید بر طبق معنایی تفسیر شود که شخص متعارف از همان نوع طرفین، در اوضاع و احوالی مشابه، آن معنا را برای قرارداد در نظر می‌گرفت» (اخلاقی و امام، ۱۳۹۳: ۱۷۷).

این ماده، به طور غیرمستقیم از قصد خاص یکی از طرفین سخن می‌گوید و آن را مبنای تفسیر می‌داند، مشروط بر اینکه طرف مقابل در زمان انعقاد، آگاهی واقعی یا متعارف از آن قصد داشته باشد. بدین ترتیب، این اصل در سطح بین‌المللی نیز جایگاه قانونی و منطقی خود را دارد.

۳. قانون مدنی افغانستان: در ماده ۴۹۳ ق.م. افغانستان آمده است: «تصرف حقوقی عبارت از تصرف قولی ایست که از اراده قاطع شخص برای ایجاد اثر حقوقی معین مطابق به احکام قانون به وجود آمده باشد».

در تحلیل این ماده می‌توان گفت که قانون مدنی افغانستان تلفیقی از فقه اسلامی و اصول مدرن حقوقی است. در این راستا، قاعده قصد خاص یکی از طرفین، ضمن حفظ روح عدالت، به دنبال کشف نیت واقعی و پرهیز از صوری‌گرایی در قراردادهاست. این قاعده، هماهنگ با اصول فقهی مشهور مانند «العقود تابعة للقصد»، «الاعمال بالنیات» و «الامور بمقاصدها» است که همگی بر ارجحیت اراده واقعی نسبت به قالب‌های صوری تأکید دارند.

۴. آثار عملی و قضایی قاعده قصد خاص یکی از طرفین عبارتند از:

- پیشگیری از فریب و سوءاستفاده؛ طرفی که از قصد خاص طرف مقابل آگاه بوده، نمی‌تواند بعدها ادعا کند که معنای الفاظ را متفاوت فهمیده است.
- افزایش دقت در مذاکرات پیش از قرارداد؛ این قاعده طرفین را ملزم می‌کند که مقاصد واقعی و نیت‌های خاص خود را شفاف و صریح بیان کنند یا اگر چنین نکرده‌اند، در

برابر عواقب ناشی از سکوت خود مسئول باشند.

• تسری به قراردادهای شفاهی یا ضمنی؛ حتی در قراردادهایی که به صورت کامل مکتوب نشده‌اند، قصد خاص یکی از طرفین در صورتی که اثبات شود و طرف دیگر از آن اطلاع داشته، مبنای تفسیر خواهد بود.

• کاربرد در داوری و دادرسی؛ در رویه داوری و دادگاه‌ها، این قاعده ابزاری است برای حل و فصل دعاوی مربوط به تفسیر مبهم قرارداد، به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند ساخت‌وساز، بیمه، خدمات مهندسی و تجارت بین‌الملل.

خلاصه آنکه، قاعده «قصد خاص یکی از طرفین»، گامی مهم در جهت عادلانه‌سازی تفسیر قراردادها است. این قاعده، به‌ویژه در روابط حقوقی نابرابر یا قراردادهای غیررسمی و غیرمکتوب، به کمک طرف ضعیف‌تر می‌آید و اجازه نمی‌دهد که طرف مطلع، از سکوت یا ابهام طرف مقابل سوءاستفاده کند. در نظام حقوقی افغانستان، هم از نظر قانونی و هم از نظر فقهی، این قاعده جایگاه محکمی دارد و مکمل قاعده اراده مشترک است. نتیجه آن که تفسیر قرارداد باید همواره با تمرکز بر اراده واقعی طرفین و به‌ویژه قصد خاص اثبات شده یکی از طرفین صورت گیرد، نه صرفاً بر مبنای ظاهر واژگان.

۳-۴. قصد متعارف

قاعده سوم در فرایند تفسیر قراردادها به موقعیتی اختصاص دارد که در آن، قصد مشترک طرفین (قاعده اول) یا قصد خاص یکی از طرفین (قاعده دوم) قابل احراز یا اثبات نیست. در چنین شرایطی، حقوق برای تفسیر قرارداد، ناگزیر به معیارهای عرفی، متعارف و نوعی متوسل می‌شود. این قاعده با عنوان «قصد متعارف» یا معیار شخص متعارف شناخته می‌شود. بر اساس این قاعده، مفسر باید قرارداد را نه بر اساس نیت درونی افراد، بلکه بر مبنای معنایی تفسیر کند که افراد متعارف در همان موقعیت، به الفاظ و رفتارهای طرفین نسبت می‌دهند. این رویکرد، ضمن تأمین امنیت حقوقی و پیش‌بینی‌پذیری، به نوعی بر رفتار عرفی و استانداردهای اجتماعی در روابط قراردادی تأکید دارد.

۱. اصول حقوق قراردادهای اروپا: در بند ۳ ماده ۱۰۱-۵ این اصول آمده است: «در صورتی که قصدی براساس بندهای ۱ و ۲ قابل اثبات نشود، قرارداد بایستی بر طبق



معنایی که اشخاص متعارفی همانند طرفین قرارداد، در همان اوضاع و احوال به قرارداد می‌دهند، تفسیر شود» (شعاریان و ترابی، ۱۳۸۹: ۲۲۰).

بر اساس این بند، اولاً قاعده تفسیر متعارف در مرحله سوم و نهایی تفسیر مطرح می‌شود؛ یعنی پس از عدم موفقیت در کشف اراده واقعی. ثانیاً معیار تفسیر، شخص متعارف است و شخص متعارف مفهومی نوعی است که در تفسیر، به جای کشف نیت واقعی، از نگاه فرد فرضی منطقی و معقول، معنای قرارداد استخراج می‌شود. ثالثاً با توجه به اوضاع و احوال خاص قرارداد، شخص متعارف نیز در همان زمینه خاص قرارداد (زمینه اقتصادی، فرهنگی، زبانی، حرفه‌ای، تجاری و...) قرار داده می‌شود تا تفسیر واقع‌بینانه و منصفانه باشد و رابعاً تفسیر بر اساس معنای متعارف، امکان ثبات در رویه قضایی، حمایت از حسن نیت و پیشگیری از تفسیرهای خودسرانه را فراهم می‌سازد.

۲. اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی: در این اصول نیز مشابه این قاعده پذیرفته شده است. بند ۲ ماده ۱-۴ مقرر می‌دارد: «اگر نتوان چنین قصدی را احراز کرد، قرارداد باید بر طبق معنایی تفسیر شود که شخص متعارف از همان نوع طرفین، در اوضاع و احوالی مشابه، آن معنا را برای قرارداد در نظر می‌گرفت» (اخلاقی و امام، ۱۳۹۳: ۱۷۷). این بند قانونی، اولاً بر نقش معیار نوعی در نبود نیت واقعی تأکید دارد. ثانیاً هدف از این قاعده، حفظ تعادل در روابط تجاری بین‌المللی است؛ جایی که طرفین ممکن است از فرهنگ‌های مختلف با زبان و عرف‌های حقوقی متفاوت باشند و ثالثاً این قاعده، ابزار ضروری برای حل اختلافات در قراردادهای استاندارد و فرموله شده است که اغلب فاقد مذاکرات دقیق هستند.

۳. قانون مدنی افغانستان: در حقوق افغانستان نیز، تفسیر عرفی در غیاب قصد واقعی طرفین، پذیرفته شده و از پشتوانه قانونی برخوردار است؛ زیرا ماده ۷۲۰ قانون مدنی افغانستان مقرر می‌دارد: «آنچه در عرف معروف باشد، مانند آن است که شرط گذاشته شده باشد». این ماده بر مبنای قاعده قصد متعارف، تأکید می‌کند که شروط عرفی و رایج، اگرچه به صراحت در قرارداد ذکر نشده باشند، حکم شروط ضمنی را دارند و در قرارداد مؤثرند. به عبارت دیگر، هرگاه شرطی در عرف یک جامعه یا حرفه به عنوان رویه رایج پذیرفته شده

باشد، قانون آن را همچون شرط صریح، لازم‌الاجرا می‌داند.

ماده فوق، تجلی عملی قاعده قصد متعارف است؛ زیرا عرف را کاشف از اراده طرفین معرفی می‌کند و آن را در تبیین مفاد و شروط عقد جایگزین تصریحات قراردادی می‌سازد. به‌عنوان نمونه، در قرارداد اجاره اگر در عرف تعمیرات جزئی بر عهده مستاجر باشد، حتی بدون ذکر آن در قرارداد معتبر تلقی می‌شود. یا در خرید و فروش ملک، در صورتی که پرداخت هزینه انتقال سند به عرف بر عهده خریدار باشد، این مسئولیت ضمنی پذیرفته خواهد شد. بنابراین ماده ۷۲۰ با تأکید بر نقش عرف، قراردادهای را بر اساس اراده معقول و متعارف طرفین تفسیر می‌کند، نه صرفاً بر مبنای اراده لفظی یا ذهنی.

ماده مورد بحث بیان می‌دارد که در صورت عدم اثبات معنای خاص از سوی طرفین، تفسیر عرفی و متداول واژه یا عبارت ملاک خواهد بود. این رویکرد با جلوگیری از تفسیرهای شخصی و سلیقه‌ای، قرارداد را به متنی قابل پیش‌بینی و عمومی تبدیل می‌سازد. چنین شیوه‌ای با اصول فقه اسلامی نیز هماهنگ است؛ زیرا هرچند فقه بر قصد واقعی طرفین تأکید دارد، اما در صورت فقدان آن، عرف عقلایی - اعم از عرف متشرع یا عرف عمومی - معیار اصلی تفسیر تلقی می‌شود. این امر در قواعد فقهی «المعروف عرفاً کالمشروط شرطاً» و «الأصل فی الکلام الحقیقه ما لم یدل دلیل علی المجاز» منعکس است.

قاعده قصد متعارف به‌عنوان مکمل دو قاعده پیشین، آخرین ابزار تفسیر قرارداد محسوب می‌شود و در سه سطح کلیدی کاربرد دارد: نخست، هنگامی که نیت واقعی طرفین وجود نداشته یا متعارض باشد؛ دوم، در قراردادهای نوعی و استاندارد مانند بیمه، خدمات بانکی و اجاره‌نامه‌های رسمی که تفسیر عرفی نقش اساسی دارد و سوم، در دعاوی حقوقی که قاضی می‌تواند با اتکا به معیارهای اجتماعی، تفسیر منصفانه و منطقی ارائه کند. از مزایای این قاعده می‌توان به ایجاد ثبات حقوقی، ارتقای قابلیت پیش‌بینی قراردادهای، تضمین عدالت در روابط قراردادی و پرهیز از تفسیرهای ذهنی اشاره کرد.

قاعده قصد متعارف مرز میان اراده باطنی طرفین و معیارهای اجتماعی را مشخص می‌سازد. در صورت عدم دسترسی به قصد واقعی، حقوق به عرف و منطق عقلایی رجوع می‌کند. این قاعده نه تنها در حقوق افغانستان، بلکه در نظام‌های حقوقی پیشرفته اروپایی و



بین‌المللی نیز اصل نهایی و مکمل تفسیر قراردادها شناخته می‌شود. از این رو، در تعارض یا ابهام قرارداد و نبود دلیل بر قصد واقعی، مفسر باید به معنای عرفی و متعارف رجوع کند و قرارداد را به گونه‌ای تفسیر نماید که در جامعه و میان افراد مشابه، منطقی و قابل پیش‌بینی باشد.

۵. وسایل تفسیر قرارداد

وسایل تفسیر، از مهم‌ترین ابزارهای فنی و حقوقی در کشف معنای دقیق مفاد قرارداد هستند. در نبود ابزارهای تفسیری، حتی بهترین قواعد تفسیر نیز ناکارآمد خواهند بود. تفسیر قرارداد، تنها با استناد به عبارات و الفاظ متن ممکن نیست، بلکه برای فهم دقیق مفاد آن، باید به وسایل و قرائن خارجی نیز توجه شود. این وسایل، زمینه‌ساز کشف «قصد مشترک، قصد خاص یا قصد متعارف» هستند. در واقع قواعد سه‌گانه تفسیر بدون بهره‌گیری از اوضاع و احوال حاکم بر قرارداد، در بسیاری موارد کارایی خود را از دست می‌دهند. وسایل تفسیر، عناصر خارجی و زمینه‌ای هستند که در فهم مقصود طرفین از مفاد قرارداد کمک می‌کنند. این عناصر می‌توانند پیش‌اقراردادی، هم‌زمان با قرارداد، یا پس از آن باشند. نظام‌های حقوقی مختلف، از جمله حقوق افغانستان، اصول حقوق قراردادهای اروپا و اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی، این وسایل را با درجات مختلفی از صراحت و جامعیت پذیرفته‌اند.

۵-۱. اصول حقوق قراردادهای اروپا

اصول حقوق قراردادهای اروپا در ماده ۱۰۲-۵، به روشنی وسایل و قرائن تفسیر قرارداد را بیان می‌کند. مهم‌ترین این ابزارها عبارت‌اند از:

الف. مذاکرات ابتدایی: این مذاکرات، حاوی اطلاعات و دلایل قوی برای کشف نیت و خواسته‌های طرفین هستند. استفاده از آن‌ها به‌ویژه در تحلیل قصد مشترک یا خاص نقش کلیدی دارد.

ب. رفتار طرفین: نحوه اجرای قرارداد، چگونگی تعامل با مفاد آن و حتی نحوه رفع اختلافات می‌تواند بازتابی از تفسیر ضمنی طرفین باشد.

ج. ماهیت و هدف قرارداد: هدف اقتصادی، اجتماعی، یا حرفه‌ای قرارداد، در تعیین تفسیر صحیح مفاد مبهم یا قابل چند برداشت بسیار مؤثر است.

د. تفسیر یا رویه قبلی طرفین: نحوه عمل طرفین در قراردادهای مشابه گذشته، می‌تواند ملاک تفسیر مفاد کنونی باشد، خصوصاً در روابط مستمر یا تجاری.

ه. معنای اصطلاحات فنی یا حرفه‌ای: در قراردادهای تخصصی، فهم اصطلاحات بر اساس عرف فنی (مثلاً در حوزه بیمه، بانک، مهندسی) ضروری است.

و. عرف و رویه تجاری: بر اساس اصل «المعروف عرفاً کالمشروط شرطاً»، عرف موجود در حوزه تخصصی طرفین، بخشی از متن قرارداد تلقی می‌شود.

ز. حسن نیت و انصاف: در نظام حقوقی اروپا، این اصل نه تنها الزام‌آور است، بلکه وسیله مهمی در ارزیابی اراده ضمنی و عملکرد طرفین محسوب می‌شود (شعاریان و ترابی، ۱۳۸۹: ۲۲۳-۲۲۴).

۲-۵. اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی

این اصول نیز در ماده ۳-۴ به وسایل تفسیر پرداخته و عمده‌تاً همان موارد مذکور در اصول اروپایی را مورد تأکید قرار می‌دهد (اخلاقی و امام، ۱۳۹۳: ۱۷۷)؛ با این تفاوت که نقش اصول اخلاقی مانند حسن نیت را به اندازه اصول قراردادهای اروپا برجسته نمی‌سازد؛ زیرا این اصول در سطح بین‌المللی طراحی شده‌اند و بنابراین به موضوعاتی چون تفاوت‌های زبانی، فرهنگی و رویه‌های حقوقی متفاوت طرفین توجه ویژه‌ای دارند و بی‌تردید، تأکید بر اوضاع و احوال واقعی و حرفه‌ای کمک می‌کند تا در روابط چندملیتی، تفسیر قراردادها از وضوح بیشتری برخوردار باشد.

۳-۵. حقوق افغانستان

در نظام حقوقی افغانستان، برخلاف نظام‌های اروپایی و بین‌المللی، وسایل تفسیر به صورت پراکنده و ضمنی در مواد مختلف قانون مدنی مطرح شده‌اند. مطابق قانون مدنی افغانستان، در صورت تعارض یا ابهام، تفسیر قرارداد باید با ابزارهایی مانند ظاهر قرارداد، قواعد عقلی، عادت و اصل در کلمات و مفاهیم انجام شود. بر این اساس، اراده ظاهری و «معانی و مقاصد» طرفین بر «الفاظ و حروف» ترجیح می‌یابد (ماده ۷۰۶). همچنین قواعدی مانند اصل حمل بر معنای حقیقی (ماده ۷۰۷)، تقدم صریح بر دلالت (ماده



۷۰۸) و اصل اعمال کلام بر افعال آن (ماده ۷۱۱) ابزارهایی تفسیری هستند که قاضی را در کشف اراده معقول و مستند هدایت می‌کنند.

خلاصه آنکه، تفسیر قرارداد باید در چارچوبی منطقی، منصفانه و مبتنی بر نظم اجتماعی و حقوقی انجام شود، با بهره‌گیری از وسایل متنوع تفسیر مثل اصول لفظی و معنایی، عادت، قرینه، قیاس و قواعد فقهی مانند شک به نفع مدیون (ماده ۷۱۷) یا ترجیح مانع بر مقتضی (ماده ۷۱۰)، ضمن حفظ آزادی قراردادی، از ورود تفاسیر شخصی و سلیقه‌ای جلوگیری و به تحقق عدالت قراردادی کمک می‌کند.

در تفسیر قرارداد، توجه صرف به متن الفاظ کافی نیست، بلکه زمینه‌ها، رفتارها، عرف‌ها، اصطلاحات تخصصی، مذاکرات قبلی و اصول اخلاقی به‌عنوان وسایل تفسیر نقش محوری دارند. در حقوق افغانستان، اگرچه این ابزارها کمتر منسجم شده‌اند، اما از طریق مواد مختلف قانونی و اصول فقهی، قابل استناد و کاربرد هستند. به بیان دیگر، مفسر قرارداد باید هم تحلیل متن و هم شناخت زمینه را توأمان داشته باشد تا تفسیری عادلانه، منطبق بر واقع و همسو با حسن نیت ارائه دهد.

نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی تفسیر قرارداد در قانون مدنی افغانستان، اصول حقوق قراردادهای اروپا و اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی نشان می‌دهد که:

۱. اشتراک اساسی سه نظام در محوریت «قصد» به‌عنوان مبنای اصلی تفسیر قراردادهاست. هر سه نظام تأکید دارند که قرارداد باید بر اساس نیت واقعی طرفین تفسیر شود، حتی اگر این تفسیر با ظاهر الفاظ متفاوت باشد. این نتیجه نشان می‌دهد که اصل «العقود تابعة للقصد» در فقه اسلامی، با قواعد بین‌المللی نیز هم‌خوانی کامل دارد.

۲. قاعده قصد مشترک طرفین به‌عنوان نقطه آغازین تفسیر در همه نظام‌ها پذیرفته شده است. در صورت وجود ابهام یا تعارض، اولویت با اراده مشترک است، نه ظاهر الفاظ. این قاعده در قانون مدنی افغانستان (مواد ۴۹۴ و ۴۹۷) و نیز در اصول حقوق قراردادهای اروپا (بند ۱، ماده ۱۰۱-۵) و اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی (بند ۱، ماده ۱-۴) تصریح شده است.

۳. قاعده قصد خاص یکی از طرفین زمانی اعمال می‌شود که یکی از متعاقدين در هنگام انعقاد عقد دارای قصد خاص بوده و طرف دیگر از آن آگاهی داشته یا باید آگاه می‌بود. این قاعده ضمن جلوگیری از سوءاستفاده، بر اصل حسن نیت استوار است و در هر سه نظام جایگاه روشنی دارد.

۴. قاعده قصد متعارف به‌عنوان آخرین ابزار تفسیر مطرح است؛ جایی که قصد واقعی طرفین قابل کشف نباشد. در این حالت، قرارداد بر اساس معیار «شخص متعارف» یا «معنای عرفی» تفسیر می‌شود. این قاعده ضامن امنیت حقوقی و پیش‌بینی‌پذیری قراردادهاست و در ماده ۷۲۰ قانون مدنی افغانستان نیز انعکاس یافته است.

۵. وسایل و قرائن تفسیر در سه نظام جایگاه مهمی دارند. مذاکرات مقدماتی، رفتار بعدی طرفین، هدف قرارداد، اصطلاحات فنی، عرف و اصل حسن نیت از جمله ابزارهایی هستند که به کشف قصد واقعی کمک می‌کنند. در حقوق افغانستان هرچند این وسایل به‌صورت پراکنده در مواد قانون مدنی آمده‌اند، اما در اسناد بین‌المللی به‌طور منسجم و شفاف بیان شده‌اند.

۶. نتایج نشان می‌دهد که حقوق افغانستان، در پرتو مبانی فقه اسلامی و مواد قانون مدنی، هم‌سو با نظام‌های مدرن قراردادی حرکت می‌کند. این همسویی، ضمن حفظ ریشه‌های فقهی و بومی، ظرفیت هماهنگی با اصول بین‌المللی و کارآمدسازی روابط قراردادی را فراهم ساخته است.

۷. براینده نهایی آن است که تفسیر قرارداد در حقوق افغانستان نه تنها از پشتوانه فقهی و قانونی قوی برخوردار است، بلکه قابلیت انطباق با استانداردهای جهانی را نیز دارد. این امر می‌تواند در ارتقای امنیت حقوقی، کاهش اختلافات داخلی و بین‌المللی و تسهیل سرمایه‌گذاری خارجی نقشی مؤثر ایفا کند.

فهرست منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۸ق)، لسان العرب، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، (۱۴۰۱)، دوره حقوق مدنی حقوق تعهدات، تهران گنج دانش، چاپ هفتم.
۳. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۷ق)، الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية، (تحقیق: احمد بن عطار)، بیروت: دارالعلم للملایین.
۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، تهران: انتشارات مرتضوی.
۵. زمخشری، محمود بن عمر، (بی تا)، اساس البلاغة، تحقیق: عبدالرحیم محمود، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۶. شعاریان، ابراهیم و ترابی ابراهیم، (۱۳۸۹ش)، اصول حقوق قراردادهای اروپا و حقوق ایران (مطالعه تطبیقی)، تبریز: فروزش.
۷. شهیدی، مهدی، (۱۳۸۷ش)، اصول قراردادهای و تعهدات، تهران: انتشارات مجد، چاپ دوم.
۸. شیرازی، صدرالدین، (۱۹۸۱م)، الحکمة المتعالیة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۹. صدر، محمدباقر، دروس فی علم الأصول، دارالتعارف، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۱۰. صفایی، سید حسین، (۱۳۸۷ش)، دوره مقدماتی حقوق مدنی ج ۲، قواعد عمومی قراردادها، تهران: نشر میزان، چاپ ششم.
۱۱. صفایی، سید حسین و همکاران، (۱۳۹۲ش)، حقوق بیع بین الملل، بررسی کنوانسیون بیع بین المللی ۱۹۸۰ با مطالعه تطبیقی در حقوق ایران، فرانسه، انگلیس و ایالات متحده آمریکا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. قشقایی، حسین، (۱۳۷۸ش)، شیوة تفسیر قراردادهای خصوصی در حقوق ایران و نظام های حقوقی معاصر، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.





۱۳. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۶ ش)، حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، تهران: انتشار با همکاری بهمن برنآء.

۱۴. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، (بی‌تا)، اجودالتقریرات، قم: کتابفروشی مرتضوی.

۱۵. مؤسسه بین‌المللی یکنواخت کردن حقوق خصوصی، (۱۳۹۳ ش)، اصول قراردادهای تجاری بین‌المللی، ترجمه و تحقیق: بهروز اخلاقی و فرهاد امام، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ سوم.

۱۶. نجفی، محمد حسن، (۱۴۰۴ق) جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم.

۱۷. هارون، عبدالسلام، (۱۴۰۴ ق)، معجم مقایس اللغة، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

۱۸. قانون مدنی افغانستان.